

Original Article

Manifestations of Innovation in Law of Financial Proscriptions and Its Influence on Citizenship Rights

Parisa Siami Tekmehdash¹, Siyamak Baharloe^{2*}, Javad Panjepour³

1. Ph.D. Student, the Faculty of Human Sciences and Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2. Associate Professor and Academic Member, the Faculty of Human Sciences and Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. (Corresponding Author) Email: dr.baharluee@gmail.com

3. Associate Professor and Academic Member, the Faculty of Human Sciences and Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Received: 7 Jan 2020 Accepted: 22 Apr 2020

Abstract

Background and Aim: Financial crimes as one of the important criminal and legal issues constitute a major part of Iranian law insofar as it is taken into account both in the pre-Revolution and post-Revolution laws. Accordingly, goal of present study is the examination of the manifestations of the innovation in the law of the procedure of implementation of the financial proscriptions and its influence on the citizenship rights. In other words, concern of the present essay is the way that innovation in the law of financial proscriptions can influence the citizenship rights.

Materials and Methods: The method used in this essay is descriptive-analytic. The required data have been collected through library studies.

Findings: The law of financial proscriptions in addition of implementation of the innovation in some regulations, has taken advantage of methods but imprisonment that can provide the ground for betterment of the conditions for the strengthening of citizenship rights through reduction of imprisonment, possibility of arrangement for payment in instalments, delay in payment of debts, possibility of employment of the convicts, necessity of existence of witness in a file, presentation of financial properties of the financial convicts. Particularly, prisonment reduction and attention to the alternative punishments in the law of the procedure of the implementation of the financial proscriptions adopted in 2015 are in line with the fundamental citizenship rights as stipulated in the constitution, Isalmic penal code and promotion of equality, freedom and human dignity.

Conclusion: Law of financial proscriptions, given the decisive punishments in the field of financial issues, along with prisonment reduction, reform and rehabilitation of convicts, human treatment of convicts through separation from other convicts, replacement of the imprisonment and change of the process of witnessing, providing the citizenship rights, has paved the path for implementation of the financial proscriptions. Particularly, since some convicts (whether the cash convict or financial convicts) refuse to pay their fines or are unable to pay, this law allows the arrangements for payment through instalment and delay in payment of the fines, and provides the ground for the convicts for easier payment of debts.

Keywords: Financial Proscriptions; Citizenship Rights; Law of Financial Proscriptions; Imprisonment Reducation

Please cite this article as: Siami Tekmehdash P, Baharloe S, Panjepour J. Manifestations of Innovation in Law of Financial Proscriptions and Its Influence on Citizenship Rights. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2020; 273-284.*

جلوه‌های نوآوری در قانون محکومیت‌های مالی و تأثیر آن بر حقوق شهروندی

پریسا سیامی تکمه‌دانش^۱، سیامک بهارلویی^{۲*}، جواد پنجه‌پور^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: dr.baharluee@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۳

چکیده

زمینه و هدف: محکومیت‌های مالی به‌عنوان یکی از موضوعات مهم کیفری و حقوقی، بخش مهمی از حقوق ایران را تشکیل می‌دهد. به طوری که هم در قوانین پیش از انقلاب و هم در قوانین پس از انقلاب مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، بررسی جلوه‌های نوآوری در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تأثیر آن بر حقوق شهروندی است. به عبارتی دیگر، دغدغه تحقیق این است که نوآوری در قانون محکومیت‌های مالی چگونه می‌تواند بر حقوق شهروندی تأثیرگذار باشد.

مواد و روش‌ها: روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و با جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، نسبت به بررسی و تحلیل موضوع، اقدام شده است.

یافته‌ها: قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ضمن اعمال نوآوری در برخی از مقررات، روش‌هایی به جز حبس در نظر گرفته است که می‌تواند از جهات متعددی از جمله حبس‌زدایی، امکان تقسیط بدهی‌ها، تأخیر در پرداخت بدهی‌ها، امکان اشتغال محکومین، لزوم وجود شاهد در امر دعوی و ارائه دارایی‌های مالی محکومین مالی، شرایط مساعدی برای تقویت حقوق شهروندی به شمار آید. به طور مشخص، حبس‌زدایی و توجه به مجازات‌های جایگزین حبس در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، گام برداشتن در راستای حقوق بنیادین شهروندان در قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و ترویج اصول برابری، آزادی و کرامت انسانی است.

نتیجه‌گیری: قانون محکومیت‌های مالی با توجه به در نظر گرفتن مجازات‌های قاطع در زمینه مسائل مالی، در کنار حبس‌زدایی، اصلاح و بازپروری متخلفان، برخورد انسانی با محکومان از طریق جداسازی از سایر محکومان، جایگزینی حبس و تغییر در نحوه شهادت، احقاق حقوق شهروندی در زمینه محکومیت‌های مالی را وجهه اهتمام خود قرار داده است. به طور خاص، از آنجا که برخی از محکومین (خواه محکومین به جزای نقدی و خواه محکومین مالی) از پرداخت جزای نقدی و یا تأدیه محکومیت مالی خودداری می‌نمایند و یا شرایط مالی مساعدی پس از محکومیت ندارند، امکان تقسیط بدهی و تأخیر در پرداخت محکومیت‌ها این فرصت را به آنان می‌دهد که بتوانند از شرایط مناسبی برای پرداخت بدهی‌های خود بهره‌مند شوند.

واژگان کلیدی: محکومیت مالی؛ حقوق شهروندی؛ قانون محکومیت‌های مالی؛ حبس‌زدایی

مقدمه

برقراری عدالت همواره یکی از دغدغه‌های اساسی نظام-های حقوقی در سراسر جهان بوده است. به همین دلیل، وجود قوانین و مقررات مناسب جهت مجازات مجرمان و محکومین به عنوان بخش مهمی از این فرایند مورد توجه قرار گرفته است که از جمله می‌توان به نحوه مواجهه با محکومین مالی اشاره نمود. چنانکه امروزه بخش اعظمی از نزاع‌ها و دعاوی در حیطه مسائل و موضوعات مالی رخ می‌دهند و از این جهت لزوم قوانین مدون و بازدارنده امری ضروری است. همچنین، لزوم وجود قوانینی که هم بتواند به مجازات مجرمان و محکومان بپردازد و هم اینکه در شرایط خاصی، مانع گسترش حبس و افزایش پرونده‌های قضایی شود، از مهم‌ترین چالش‌های نظام‌های حقوقی در رابطه با وضع و اجرای قوانین مربوطه به محکومیت‌های مالی به شمار می‌رود. بر این اساس، قانونگذار نیازمند راه‌کارهایی است که با حفظ و رعایت حقوق شهروندان، روش‌های مناسبی جهت احقاق حقوق آنان فراهم آورد. این امر هم در نظام‌های حقوقی جهان و هم در نظام حقوقی ایران قابل مشاهده است که هر کدام براساس شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، رویکرد خود را در عمل به کار می‌گیرند.

راه‌کارهایی که در قوانین محکومیت‌های مالی ایران جهت مجازات و پیشگیری از جرایم مالی تعبیه شده است، بسیار متنوع هستند و حتی بر اساس شرایط زمانی و تغییرات اجتماعی در حال تغییر هستند. با این حال، ریشه‌های اولیه قوانین محکومیت‌های مالی به حدود ۱۰۰ سال قبل باز می‌گردند، به طوری که می‌توان رد پای آنان را تا زمان مشروطیت نیز دنبال نمود. اما امروزه رویه‌های جدیدی در زمینه موضوع محکومیت‌های مالی دیده می‌شوند که با توجه به تأثیرات ناشی از الزامات حقوق شهروندی، جلوگیری از اطاله پرونده-های مالی، حبس‌زدایی، مجازات جایگزین حبس، احقاق حقوق محکوم علیه و محکوم له و در نظر گرفتن آثار اجتماعی جرایم و... وارد حیطه قوانین شده‌اند که از برخی جهات می‌تواند جنبه نوآوری داشته باشد. بدون تردید حفظ امنیت اقتصادی و اجتماعی شهروندان نیازمند بکارگیری راه‌کارهایی است که

هم بتواند دغدغه قانونگذار را در راستای اجرای حکم مرتفع نماید و هم اینکه جلوی تضییع حقوق شهروندان را بگیرد. در همین راستا، قانونگذار جهت اجرای قانون به راهکارهای متعددی متوسل می‌شود که طیف متعددی از مجازات از جمله حبس، پرداخت نقدی جرایم، توقیف اموال محکومان، جلوگیری از خروج محکومان به خارج از کشور و انجام تعهدات الزامی جهت جلوگیری از تکرار جرایم مالی را شامل می‌شود. قانون محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به‌عنوان آخرین قانون اصلاح شده در زمینه محکومیت‌های مالی، رویکرد جدیدی در پیش گرفته است که می‌توان از برخی جنبه‌های آن به عنوان نوآوری یاد کرد. چه اینکه، رویکرد نوینی نسبت به حبس‌زدایی و آثار اجتماعی جرایم مالی در نظر گرفته است و به نوعی مسأله حقوق شهروندی را مطرح نظر قرار داده است.

بدین ترتیب، قانون محکومیت‌های مالی در نظام حقوقی ایران یکی از قوانین شناخته شده در حوزه جرایم مالی است که در اثر تحولات اجتماعی و رویکردهای جدید، دچار تغییرات مهمی شده است. به‌طور مشخص، هدف اصلی این قوانین، برقراری عدالت و مبارزه با جرائم و تخلفات در حوزه-های مختلف از جمله مسائل مالی است که در سال ۱۳۹۴ و در راستای اصلاح قوانین محکومیت‌های مالی دچار تغییرات ملموسی شده است. به نظر می‌رسد، قانون اخیر ضمن تلاش در جهت حبس‌زدایی با نگاهی واقع‌بینانه، تکالیف جدیدی را برای مراجع قضایی و اداری در جهت شناسایی دارایی محکوم علیه در نظر گرفته و راهکارهای جدیدی نیز در جهت استیفای مطالبات محکوم له ارائه داده است که به دلیل ارتباط آن با عدالت قضایی و قوانین کیفری به نسبت‌سنجی آن با حقوق شهروندی پرداخته می‌شود. بنا به مراتب مذکور، پژوهش حاضر درصدد است تا جلوه‌های نوآوری در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را با ملاحظه تأثیر آن در زمینه حقوق شهروندی، مورد بحث و امعان نظر قرار دهد.

مفاهیم

۱- حقوق شهروندی

حقوق شهروندی (Citizenship Rights) ترکیبی از دو واژه حقوق و شهروندی است که هر کدام به طور جداگانه معنای خاصی دارند، اما هنگامی که با یکدیگر به کار می‌روند، معنای تازه‌ای می‌آفرینند که حقوق شهروندی نامیده می‌شود. حق از منظر حقوقی، نوعی اقتدار قانونی شناخته شده در سطح جامعه است که روابط میان اشخاص را تعریف می‌کند. از این منظر، حق امتیازی است که قانون برای حفظ منافع اشخاص در جامعه به آن‌ها می‌دهد (۱). شهروندی نیز به جمعیتی از مردم در جامعه اطلاق می‌شود که تحت لوای یک قانون و در یک سرزمین مشخص زندگی می‌کنند. با این اوصاف، حقوق شهروندی، دارای ابعادی است که مرکب از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است (۲)، ضمن این که در مسأله حقوق شهروندی، حقوق قضایی و عدالت شهروندی نیز مندرج است، زیرا حقوق شهروندی هنگامی قابل دستیابی است که در چارچوب قوانین و ضوابط مشخصی، حقوق اجتماعی افراد قابل حصول باشد.

۲- محکومیت مالی

محکومیت مالی عبارت است از این که یک مرجع صلاحیتدار، به طور مشخص دادگاه، بر اساس مستندات و دلایل متقن شخصی را در قبال دیگری مدیون و بدهکار بداند و او را ملزم به پرداخت آن بدهی نماید (۳). محکومیت، از جمله می‌تواند پیامدهای یک جرم یا ناشی از نقض یک تعهد مدنی باشد. محکومیت مالی رابطه‌ای دوطرفه است که بر اساس قانون، فردی، دیگری را به دلایل مشخص متهم می‌کند و وجه مشخص آن، اقامه دعوی در حیطه مسائل مالی و اقتصادی است.

مبانی نظری پژوهش؛ قوانین محکومیت‌های مالی

محکومیت‌های مالی و مصادیق مرتبط با آن از دیرباز در دایره قواعد حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان گفت از زمان انقلاب مشروطیت و با ظهور و تدوین قواعد حقوقی، مسأله محکومیت‌های مالی به طور مشخص مورد توجه بوده است. این موضوع مخصوصاً با ظهور انقلاب اسلامی و تدوین

قواعد حقوقی جدید، شکل تازه‌ای به خود گرفت و در قالب قوانین مجازات اسلامی، قوانین تعزیرات، قوانین مدنی و مقررات خاص محکومیت‌های مالی، به آن پرداخته شد. در ادامه برخی از مهم‌ترین قوانین موجود در این زمینه معرفی می‌شود.

قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ از قدیمی‌ترین قوانین موجود در زمینه محکومیت‌های مالی است. در همین زمینه، ماده ۱۳۹ این قانون مقرر می‌داشت: «در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری محکوم به رد عین مال یا قیمت یا مثل آن شده باشد، ملزم به رد عین مثل یا قیمت محکوم‌به، به محکوم‌له خواهد بود و در صورت امتناع محکوم علیه از اجرای حکم، دادگاه می‌تواند با فروش محکوم‌علیه حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم‌له، محکوم‌علیه را در حبس نگه دارد.» همچنین قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز از جمله قوانینی است که به مسأله محکومیت‌های مالی توجه نشان داده است. در ماده ۶۹۶ قانون مزبور مقرر گردید: «در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نماید، در صورت تقاضای محکوم‌له دادگاه با فروش اموال محکوم علیه به جز مستثنیات دین حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم‌له، محکوم‌علیه را بازداشت خواهد نمود. تبصره: چنانچه محکوم‌علیه مدعی اعسار شد تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط بازداشت ادامه خواهد داشت.»

قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۷۷ نیز به طور خاص در حیطه موضوع محکومیت‌های مالی به تصویب رسید. در ماده ۲ قانون مزبور مقرر گردید: «هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد، آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می‌نماید، در غیر این صورت، بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه، حبس خواهد کرد.»

۲- ممنوعیت خروج بدهکار از کشور

ممنوعیت خروج بدهکاران و متهمان مالی یکی از ابزارهایی است که مقنن در راستای مقابله با فرار از محکومیت‌های مالی در نظر گرفته است. برای نمونه در لایحه قانونی ممنوعیت خروج بدهکاران بانکها مصوب ۱۳۵۹/۰۲/۲۰ شورای انقلاب، مقرر گردیده است؛ به بانک مرکزی ایران اجازه داده می‌شود بمنظور جلوگیری از خروج اشخاصی که به بانکهای کشور بدهکار بوده ... و همچنین واردکنندگان و صادرکنندگانی که به تعهدات خود عمل ننموده اند، از طریق دادرسی عمومی تهران خواستار ممنوعیت خروج آنان از کشور گردد. خروج اشخاص مزبور از کشور منوط به اجازه بانک مرکزی ایران می‌باشد. همینطور مطابق با قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، امکان صدور قرار ممنوع‌الخروج بودن محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له وجود دارد و این قرار تا زمان اجرای رأی یا ثبوت اعسار محکوم علیه یا جلب رضایت محکوم له یا سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت مطابق قانون مدنی، به قوت خود باقی است (۵). همین رویکرد به نحوی دیگر در ماده ۱۷ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ نیز دیده می‌شود که جلوی خروج بدهکاران بانکی و فرار کنندگان مالیاتی را می‌گیرد.

۳- بازداشت بدهکار

بازداشت یک فرد در جهت ادای دین ناشی از جرم می‌تواند به سبب جزای نقدی، دپه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم باشد. عده‌ای ماهیت دپه را مجازات دانسته (۶) و عده‌ای دیگر ماهیت آن را غرامت قلمداد کرده‌اند (۷). اما به نظر می‌رسد دپه با مجازات و غرامت هم وجوه اشتراک و هم وجوه افتراق داشته و قرار دادن مطلق آن در زمره مجازات‌ها یا غرامت دشوار می‌نماید. اداره حقوقی قوه قضاییه در این خصوص نظرات متفاوتی ارائه نموده، به طوری که در نظریه شماره ۶۵/۵/۲۱-۷/۲۹۹۱-۶۴۵۷ برای دپه ماهیت دو گانه قائل شده و در نظریه شماره ۶۷/۱۱/۱۸-۶۴۵۷ دپه را صرفاً دین حقوقی دانسته و در نظریه شماره ۸۰/۲/۱-۷/۹۰۵ نیز دپه را دارای ماهیت کیفری می‌داند (۸).

ملاحظه مقررات راجع به محکومیت‌های مالی، نشان می‌دهد که قانونگذار در ایران، شرایط متعددی برای محکومیت‌های مالی در نظر گرفته است که طیف متعددی از حبس، مجازات‌های جایگزین حبس، تقسیط بدهی‌ها، تأخیر در پرداخت بدهی‌ها و... را شامل می‌شود. با این حال، رویکردهای ذکر شده بیش از هر چیز در قانون محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مورد توجه قرار گرفته است که در قسمت بعدی مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا به ذکر برخی از مهم‌ترین ابزارهای قواعد راجع به محکومیت‌های مالی در قوانین مختلف می‌پردازیم.

۱- توقیف و فروش اموال محکوم‌علیه

یکی از راه‌های پیش‌بینی‌شده در قواعد مربوط به محکومیت‌های مالی، «توقیف و فروش اموال محکوم‌علیه» است. در همین راستا، وفق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی، محکوم علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه مکلف است نسبت به تأمین محکوم به رأساً اقدام نماید یا اموال خود را که قابل استیفا و فروش باشد به قسمت اجرای حکم معرفی کند. چنانچه محکوم علیه از اجرای اجرائیه ظرف ده روز امتناع ورزد، دادورز (مأمور اجرا) نسبت به اجرای حکم اقدام می‌نماید. فصل دوم قانون اجرای احکام مدنی در خصوص تشریفات و چگونگی توقیف اموال منقول و غیر منقول محکوم علیه و حفظ آن اموال بوده و در فصل سوم نیز به تشریفات فروش اموال توقیف‌شده بطور کلی از طریق مزایده یا بطور استثنایی بدون انجام تشریفات مزایده اشاره نموده است. همچنین مطالبات مالی که بر اساس اسناد رسمی یا در حکم اسناد رسمی (مانند چک) می‌باشد مطابق آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا توسط ادارات اجرای ثبت به مرحله اجرا گذاشته می‌شوند (۴). این رویکرد یکی از راهکارهایی است که در آن، قانونگذار نسبت به رعایت حقوق شهروندان از منظر مسائل مالی ورود پیدا می‌کند و پیش از آنکه تأخیری در اجرای حکم رخ دهد، محکوم علیه ظرف مدت ده روز باید خود نسبت به اجرای مفاد حکم تمکین نماید و در غیر اینصورت مشمول اقدامات قهری اجرایی خواهد شد.

دلالت دارد و هم نهی از ضرر خارجی و این امر با پیش‌بینی راه‌حل برای جلوگیری از ضرر و جبران خسارت ملازمه دارد (۱۳).

قاعده نفی عسر و حرج نیز از جمله قواعد فقهی مهمی است که ارتباط گسترده‌ای با مسائل محکومان مالی دارد. بدین معنا که خداوند، شرایط تنگی و دشواری معیشت را برای بندگانش نمی‌پسندند. بر همین اساس، هیچ گونه حکم و قرار را در راستای حرج برای مکلفین تشریح و جعل نکرده است. مقصود از حرج هم چیزی است که انسان در انجام آن به مشقت و سختی افتاده و مستأصل شود، نه آنکه قدرت بر انجام آن نداشته باشد (۱۴). هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوار و سخت هم هست و برعکس، هر کاری که انجام دادنش، برای آدمی سخت و شاق باشد، موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود. به علاوه، ضابطه تعیین مصداق عسر و حرج، عرف است که مطابق آن، هرکاری که موجب مضیقه و تنگنا باشد، حرج و دشواری نیز تلقی می‌شود (۱۵).

بر این اساس، شرایط و قواعد حقوقی که درباره محکومیت‌های مالی وضع شده است، اساساً باید با ملاحظه اصول و قواعد فقهی فوق تنظیم و تنسیق گردد. این اصول کلی در حوزه حقوق شهروندی اسلامی نیز مورد استناد قرار می‌گیرند و مبنای بسیاری از قوانین و مقرراتی هستند که منجر به تأمین حقوق شهروندی در جامعه می‌شوند.

نوآوری‌های قانون محکومیت‌های مالی و حقوق شهروندی

در این قسمت به دلیل تغییرات قانون محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نسبت به قوانین پیشین در این زمینه، نوآوری‌های کیفی و حقوقی این قانون بررسی خواهد شد و ارتباط آن با حقوق شهروندی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استعلام از وضعیت مالی محکوم‌علیه توسط دادگاه

مطابق با ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۹۴ محکوم علیه مدعی اعسار مکلف است فهرست کلیه اموال خود را تقدیم دادگاه نماید. لازم به ذکر است محکوم‌علیه مکلف به معرفی مستثنیات دین نیز بوده و

ضرر و زیان نیز در دو بُعد مادی و معنوی قابل تقسیم است که در بُعد مادی و در شکل مجرمانه آن به معنای وارد آوردن زیان شخصی بر دیگری است که فعل زیانبار در آن به-عنوان عمل مجرمانه شناخته می‌شود. در این صورت، پیگیری جرم در صورتی امکان‌پذیر است که سه شرط: ۱- وقوع جرم ۲- ورود خسارت قطعی و مسلم ۳- وجود رابطه سببیت میان وقوع جرم و خسارت وارده، در آن مشاهده شود. علاوه بر این، در خصوص ضرر و زیان معنوی با توجه به اصل ۱۷۱ ق. ا. و مواد ۱، ۲، ۹ و ۱۰ ق. م. م. و همچنین ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. می‌توان قائل به قابل مطالبه بودن این نوع ضررها بود. (منظور از ضرر و زیان معنوی، زبان‌های وارد بر حیثیت و شهرت و لطمه به عواطف و ایجاد تألم و تأثر روحی می‌باشد) (۹).

قواعد فقهی و محکومیت‌های مالی

در راستای تنظیم مقررات محکومیت‌های مالی، قواعد فقهی متعددی به عنوان مبانی این مقررات، قابل استناد است که لازم است پیش از پرداختن به جلوه‌های نوآوری در قانون محکومیت‌های مالی، اشاره‌ای به آنها صورت گیرد.

یکی از مهمترین اصول فقهی حاکم بر مسئولیت مدیون که در اینجا قابل ذکر می‌باشد در قالب قاعده ضمان تجلی می‌یابد. آنچه در رویکردهای فقهی در این زمینه بیان شده است با عنوان «حیلولة» خوانده می‌شود. از منظر فقهی در تعریف حیلولة باید گفت: «هرگاه عین تلف گردد، مسئول باید معادل آن را به صاحب مال تأدیه نماید. پرداخت معادل یا به صورت دادن مثل می‌باشد یا دادن قیمت» (۱۰). به نظر می‌رسد مواد ۳۱۶ تا ۳۲۵ قانون مدنی ایران نیز برگرفته از همین رویکرد فقهی باشد.

قاعده لاضرر، قاعده مهم فقهی دیگری است که در حیطة محکومیت‌های مالی قابل بررسی است. بر این اساس، بسیاری از حقوقدانان از قاعده فقهی لاضرر، حکم لزوم جبران کلیه خسارات را استنتاج نموده‌اند (۱۱). فقهای امامیه در مورد مفاد و آثار قاعده لاضرر وحدت نظر ندارند (۱۲). در این باره نظریات گوناگونی ابراز شده که نتیجه و احکام حاصل از قاعده را بسیار متفاوت می‌نماید. اختصاراً قاعده لاضرر هم بر نفی حکم ضرری

درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد.» بر اساس تبصره ۱ این ماده «صدور حکم تقسیط محکوم‌به یا دادن مهلت به مدیون، مانع استیفای بخش اجرانشده آن از اموالی که از محکوم‌علیه به دست می‌آید یا مطالبات وی نیست.»

بر این اساس، تعدیل اقساط نیز از نوآوری‌های قانون جدید می‌باشد و از آن جهت که با توجه به شرایط مالی محکوم، به تقسیط محکومیت مالی وی توجه نشان می‌دهد، حامی حقوق شهروندی است. این رویکرد در قانون محکومیت‌های مالی با بررسی شرایط موجود و امکان تجدید نظر در احکام صادره قابل توجه است. بدین ترتیب قانونگذار در این زمینه، احکام صادره را ابدی و لایتغیر نمی‌داند و امکان تجدید نظر در آرای صادره را مطمح نظر قرار داده است. این شرایط از منظر حقوق شهروندی نیز مورد توجه است، چه این‌که به وضعیت محکوم علیه نیز توجه می‌نماید، به طوری که از مطالعه قوانین و نوآوری‌های موجود در این زمینه می‌توان گفت چنانچه معسر متمکن از پرداخت اقساط نباشد، دادگاه نمی‌تواند دستور به تقسیط دین دهد و به ناچار باید به وی مهلت دهد (۱۸).

حبس‌زدایی و بهبود محکومان اصلاح‌پذیر

رویکرد مبتنی بر حبس‌زدایی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یک موضوع مهم در نظر گرفته شده است. به همین دلیل قانون محکومیت‌های مالی می‌تواند با عطف به این قانون، رویکردهای حبس‌زدایی را در راستای عملی‌شدن این قانون نیز به کار ببندد. از طرفی دیگر با بهره‌گیری از استدلال‌های برخی از فقهای اسلامی مبنی بر این‌که منظور از حبس، منع از تصرف است، برخی بر این عقیده هستند که می‌توان حبس را بر مراقبت حمل نمود و با توجه به این‌که حبس در اینجا خصوصیتی ندارد، می‌توان اقامت اجباری، منع تصرف از اموال، جزای نقدی و سایر انواع تعزیرات را به جای حبس اعمال و اجرا نمود (۱۹).

مسئله حبس‌زدایی به عنوان یک نوآوری در قانون محکومیت‌های مالی نیز دیده می‌شود، به طوری که تعریف ماده ۴ چنین موضوعی را به خوبی نشان می‌دهد. متن صریح

تشخیص این مهم بر عهده دادگاه می‌باشد. بر اساس ماده ۱۰ قانون مزبور نیز، پس از ثبت دادخواست اعسار دادگاه مکلف است فوراً با استعلام از مراجع ذی ربط و به هر نحو دیگر که ممکن باشد نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام کند.

توجه به وضعیت مالی و شرایط محکوم علیه بیانگر آن است که در صورت ارائه ادله پذیرفته شده و معقولی از سوی وی، تجدیدنظر در آراء صادره از سوی دادگاه می‌تواند فرصتی برای محکوم علیه پدید آورد که از قبل آن شرایط جبران را برای خود و جامعه پدید آورد. اینکه با توجه به شرایط مالی و توانایی محکومین در پرداخت محکومیت مالی، مهلت داده می‌شود، موافق حقوق شهروندی تعبیر می‌شود. زیرا شهروندی که از پرداخت هزینه‌های مالی و اقتصادی خود ناتوان است، فرصتی می‌یابد تا آن که بتواند براساس وضعیت معیشتی خویش، مفاد محکومیت خود را اجرا نماید. از این‌رو، برخی فقها حرمت مطالبه دین از معسر را مورد توجه قرار داده‌اند (۱۶). به نظر می‌رسد تقدیم فهرست اموال گامی در راستای شناسایی وضعیت و دارایی محکوم علیه است که از این جهت می‌تواند وی را در مراحل پرداخت محکومیت خویش یاری نماید. بنابراین از منظر حقوق شهروندی اسلامی، بُعد جدیدی به شرایط محکومین مالی اضافه می‌شود و آن هم اینکه اگر مدیون معسر بود، باید به او مهلت داده شود تا مال‌دار شود و بتواند دین خود را ادا کند (۱۷).

امکان تعدیل اقساط محکوم‌به

از جمله شرایطی که در قانون محکومیت‌های مالی می‌تواند به عنوان نوآوری قلمداد شود و در آن ملاحظات مالی شهروندان مورد توجه قرار گیرد، «امکان تعدیل اقساط محکوم به» در دعاوی است. بر همین اساس، در ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز چنین آمده است: «در صورت ثبوت اعسار، چنانچه مدیون متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار، با ملاحظه وضعیت او مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. در تعیین اقساط، باید میزان

ماده ۴ قانون محکومیت‌های مالی بدین‌ترتیب است: «چنانچه به موجب ماده ۳ این قانون محکوم‌علیه حبس شده یا مستحق حبس باشد، هرگاه مالی معرفی کند و یا با رعایت مستثنیات دین مالی از او کشف شود، به نحوی که طبق نظر کارشناس رسمی مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را نماید، حبس نخواهد شد و اگر در حبس باشد آزاد می‌گردد. در این صورت مال معرفی یا کشف‌شده را مرجع اجراکننده رأی توقیف می‌کند و محکوم‌به از محل آن استیفا می‌شود.» بر این اساس، مجازات جایگزین حبس از جمله مواردی است که می‌تواند مسأله رعایت حقوق شهروندی را در این زمینه نشان دهد.

به طور کلی و با عطف به ماده مذکور در قانون محکومیت‌های مالی و در شریعت اسلامی نیز مجازات‌های جایگزین به عنوان راه‌کاری برای بدل جرم‌ها به سبب رعایت حقوق انسانی به عنوان خلیفه خدا روی زمین است. به عنوان مثال زندان در اندیشه دینی به عنوان مجازات اصلی محسوب نمی‌شود، چنانکه شیخ مفید معتقد است زندان تعزیر است نه حد، چراکه پیامبر در اجرای حدود در مساجد خودداری می‌کردند و روایت وارده بر این است که ایشان و علی (ع) مجرمان را در مسجد تنها می‌بستند (۲۰). از این رو به عنوان تعزیر، ابزاری تربیتی است و بیشتر جنبه اصلاح و بازدارندگی و پیشگیری از وقوع جرم دارد. امام علی (ع) دو زندان به نام نافع و مخیس را تاسیس کرده بودند که یکی نفع یعنی ضد ضرر است، و مخیس خوارکردن و تمرین دادن و نرم کردن است، و این نتیجه را می‌رساند که ایشان بر پایه تفکر اصلاحی این اقدامات را انجام می‌دادند؛ به طوری که در این مکان کارهای فرهنگی مانند قرائت قرآن صورت می‌گرفته است و از زندان به طور محدود استفاده می‌شد (۲۱).

از این‌رو حتی استدلال می‌شود که زندان کار را از انسان می‌گیرد و انسان را راکد می‌کند. چه اینکه کار طلب روزی حلال برای خانواده است (۲۲). بنابراین نگه داشتن فرد باعث می‌شود که خسارت آن بیش از آزاد بودن او به عنوان اشرف مخلوقات شود و این با عدالت و انصاف در تباین قرار دارد. از این‌رو اسلام نیز با مجازات جایگزین حبس و بدل با جریمه-

های دیگر که همزمان آزادی و کرامت انسانی را خدشه دار نکند، موافق است. چنان‌که در این زمینه عقیده بر این است که مبنای کیفر باید جلب مصلحت برای انسان و دفع ضرر از او باشد (۲۳).

بر این اساس، با توجه به آثار اجتماعی ناشی از زندان برای محکوم‌علیه، خانواده وی، اجتماع و به جهت بهبود فرهنگ تأمینی جامعه، می‌توان از مجازات‌های جایگزین حبس به عنوان شیوه‌ای برای ارتقای حقوق شهروندی بهره برد. بدین- ترتیب می‌توان گفت از آنجا که این موضوع در فقه اسلامی و در قوانین کیفری منع شرعی و قانونی ندارد، مراقبت یا سایر طرق جایگزینی حبس هم می‌تواند جایگزین حبس گردد. لذا قاضی می‌تواند از امور مراقبتی دیگر مثل منع خروج از حوزه قضایی، توقیف موقت، ممنوع‌المعامله نمودن و یا کفیل گرفتن و سایر امور ضمانتی معتبر دیگر بهره برداری نماید.

تأخیر در پرداخت بدهی

از شرایط دیگری که برای حقوق محکومان مالی در نظر گرفته شده است و می‌تواند حامی محکومان باشد، بهره‌گیری از تأخیر در پرداخت بدهی خویش است که تا زمان بدست آوردن مالی می‌بایست بدهی خود را پرداخت نمایند. تأخیر در پرداخت بدهی از منظر فقه اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است چنانکه مرحوم طبرسی در این‌باره و در ذیل آیه «... فلیؤد الذی اوتمن امانته...»، چنین بیان می‌کند: «در غیر این صورت بر بدهکار لازم است که امانت و طلب او را به امروز و فردا کردن از وقت مقرر تأخیر اندازد» (۲۴). در همین راستا قرآن کریم از جمله در آیه‌ای از سوره بقره به مسأله تنگدستی بدهکار اشاره می‌نماید که خواهان اعطای فرصتی برای پرداخت بدهی وی است. آیه ۲۸۰ سوره بقره ناظر بر این مسأله است که می‌فرماید: «و إن کاد ذو عسره فنظره الی میسره...» «یعنی اگر از کسی که طلبکار هستی، تنگدست شود، بدو مهلت دهید تا توانگر گردد» (۲۵).

در قانون محکومیت‌های مالی و در ماده ۶ این قانون چنین آمده است: «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد. تبصره -

موقت» می‌نامند. همچنین است زندانی کردن کسی که مدیون است و وضعیت او از نظر تنگدستی و تمکن معلوم نباشد (۲۷). بنابراین «بازداشت موقت» به عنوان روشی در نظر گرفته می‌شود که به روشن شدن حقیقت مطلب و ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم از سوی شخص در مراحل اولیه کمک نماید. علاوه بر این، بازداشت موقت در جای دیگری که وضعیت مالی محکوم نامشخص باشد و اطلاعاتی در این زمینه در دسترس نباشد، به کار گرفته می‌شود.

مجازات جایگزین حبس و اشتغال در حین حبس

اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، از مهم‌ترین دستاوردهای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بود که با تصویب آیین‌نامه اجرایی آن در شهریور ۱۳۹۳ روند جدی‌تری به خود گرفت. تا پیش از این، تنها بر اساس ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب ۱۳۷۰) قاضی می‌توانست به-عنوان مجازات بازدارنده، فرد را به جزای نقدی، تعطیلی محل کسب، لغو پروانه، محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن محکوم کند، اما این ماده هرگز نتوانست به یک رویه قضایی واحد منجر شود و تنها در موارد خاصی، قضات ضمن احکامی، نوجوانان بزهکار را به کاشت درخت یا فراگیری قرآن محکوم کردند. این در حالی است که با اجرای جدی‌تر قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، فضای جدیدی برای صدور احکام جایگزین حبس و کاهش جمعیت کیفری پیش-روی قضات قرار گرفته است. در همین راستا در ماده ۶۴ این قانون چنین بیان شده است:

مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجرا می‌شود.

عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است. اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال برعهده مدیون است. در این رابطه به نظر می‌رسد از آنجایی که یکی از موارد تأکید شده در نزد فقها، توانگر شدن تنگدست است، می‌توان با تخفیف زمان به وی، شرایط مساعدی را برای پرداخت محکومیت او فراهم آورد. این موضوع نیز از جنبه گسترش همکاری اجتماعی و فراهم کردن شرایط برای اصلاح محکومان مورد توجه حقوق شهروندی اسلامی است.

جنبه کیفری حبس و حقوق شهروندی

در مواردی که حبس‌زدایی نمی‌تواند اعمال شود، تلاش برای بهره‌گیری از عنصر حبس همچنان می‌تواند راهگشا باشد. برخی در همین زمینه بیان داشته‌اند حبس فقط برای وادار کردن فرد به ادای دین یا پیشگیری از متواری شدن یا تصرف در اموال است. این احتمال نیز داده شده که حبس مورد نظر، عقوبتی برای امتناع قبلی یا به هدف وادار کردن او به اعتراف نسبت به تمکن باشد (۲۶).

در همین راستا، قانون محکومیت‌های مالی در پاره‌ای از مواقع، عنصر حبس را به عنوان شیوه‌ای برای رعایت حقوق شهروندی به کار می‌گیرد. در ماده ۲۱ این قانون چنین آمده است: «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفا خواهد شد.»

بر این اساس، نوع دیگری از زندان در اسلام وجود دارد که اساساً جنبه کیفری ندارد. بدین معنا که جنبه حدبودن و یا تعزیری بودن آن به‌طور کامل مشخص نیست. بدین ترتیب زندانی کردن شخص متهم به این انگیزه که حقیقت مطلب آشکار شود، مطرح می‌شود که آن را اصطلاحاً «بازداشت

بر این اساس سیاست‌های جایگزینی مجازات هم از نظر قانون مجازات اسلامی و هم قانون محکومیت‌های مالی به انحاء دیگری دنبال می‌شود. افزایش جمعیت کیفری و بازدارنده نبودن مجازات حبس، سیستم قضایی کشور را به سمت سیاست‌های جایگزین حبس سوق داده است. جایگزین‌های حبس از جمله آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، خدمات اجتماعی، جریمه نقدی، دوره‌های مراقبتی، محرومیت از حقوق اجتماعی، مالیات بر درآمد، و... از جمله اینک جمعیت کیفری زندان‌ها را پایین می‌آورد، در هزینه دولت و افراد، تأثیر گذاشته، ارزش افزوده اقتصادی برای دولت دارد. اصلاح بزهکاران نیز از اهداف این سیاست است. نهایتاً اینکه اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری بیشتر می‌شود (۲۸). بنابراین مجازات جایگزین هم می‌تواند شهروندان محکوم شده و اصلاح‌پذیر را از مزایای اجتماعی دور نسازد و هم اینکه شرایطی برای بهبود وضعیت خانواده آنان و جامعه فراهم آورد. از طرفی دیگر، هنگامی که مجازات جایگزین برای محکومی وجود ندارد، در قانون محکومیت‌های مالی، نوآوری‌هایی دیده می‌شود که حسب حال محکومین می‌تواند راهگشا باشد و از جهت اصلاح و بازپروری محکومین مفید واقع شود. بر همین اساس، در ماده ۵ قانون محکومیت‌های مالی چنین آمده است: قوه قضاییه مکلف است افرادی را که به استناد ماده (۳) این قانون حبس می‌شوند، جدای از محکومان کیفری نگهداری و با همکاری دولت (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) زمینه انجام فعالیت‌های اقتصادی و درآمدزا را برای محبوسان متقاضی کار فراهم کند. شیوه نگهداری، به‌کارگیری، پرداخت و هزینه‌کرد اجرت این اشخاص مطابق آیین‌نامه‌ای است که به‌وسیله سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه می‌شود و ظرف سه‌ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

الزام مدعی اعسار به ارائه صورت دارایی

از دیگر نوآوری‌ها در قانون محکومیت‌های مالی در مبحث ارائه دارایی‌های مدعی اعسار است. ماده ۸ قانون محکومیت-

های مالی جدید در این باره چنین بیان می‌کند: «مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول، به طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حساب‌های مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یکسال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند...». بر این اساس، در صورتیکه محکوم علیه در مقابل بدهی قبلاً مالی دریافت کرده باشد و یا به هر نحوی تحصیل مال کرده باشد و یا وضعیت سابق او حکایت از ملائت او داشته باشد، اثبات ادعای اعسار بر عهده خود اوست. این امر در راستای حمایت از حقوق محکوم‌له موثر خواهد بود.

تحولات مربوط به شهادت

لزوم استماع شهادت شهود از دیرباز مورد توجه فقه اسلامی بوده است. بر همین اساس حتی گفته شده سماع شهادت واجب فوری است (۲۹). در همین راستا، قانون محکومیت‌های مالی جدید نیز در مواد ۸ و ۹ به مسأله شهادت اشاره نموده است که بر اساس آن، انتظار می‌رود با ارائه شهادت در فرایند دادرسی، سوءاستفاده از محکومان و اجحاف طلبکاران به حداقل برسد. در پایان ماده ۸ در این زمینه چنین بیان شده است: «در مواردی که بار اثبات اعسار بر عهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملائت او اثبات شده باشد، هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند، باید شهادت‌نامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند، به دادخواست اعسار خود ضمیمه نمایند. شهادت‌نامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد، متضمن منشأ اطلاعات و موارد مندرج در ماده ۹ این قانون باشد.» در همین زمینه ماده ۹ چنین آورده است: «شاهد باید علاوه بر هویت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش

از منظر حقوق شهروندی تمامی انسان‌ها از حقوق بنیادین مانند حق زندگی، حق برخورداری از احترام به حیثیت فردی، حق محفوظ ماندن از اعمال شکنجه و سوء رفتار، حق احترام به شأن انسانی، حق برخورداری از اجرای عادلانه قانون و... برخوردارند. بر همین اساس زندان نمی‌تواند مانعی در راه رعایت و اجرای حقوق بشر باشد. تمامی حقوق افراد بازداشت شده یا زندانی، باید حفظ، مراقبت و محافظت گردد. این رویکرد به نحوی در قانون محکومیت‌های مالی نیز در نظر گرفته شده است؛ چه اینکه تأکید بر حبس‌زدایی و اشتغال محکومان در حین حبس، استفاده از مجازات‌های جایگزین و شرایط تقسیط و تأخیر در بدهی‌ها، بازتاب حقوق شهروندی در قانون محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است. بر این اساس، در راستای اجرای تأسیس دفتر حقوق شهروندی در مؤسسات کیفری با این دیدگاه که زندانیان در زندان نیز به عنوان جامعه کیفری دارای حقوق می‌باشند و آنان را باید به عنوان شهروند محسوب نمود، می‌توان شاهد توسعه حقوق شهروندی در مقام اجرای قانون محکومیت‌های مالی نیز باشیم.

مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین، هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد.»

نتیجه‌گیری

قانون محکومیت‌های مالی جدید مصوب ۱۳۹۴، تغییرات قابل توجهی در زمینه وضعیت محکومان مالی پدید آورده است که برخی وجوه آن در راستای قانون مجازات اسلامی مبنی بر حبس‌زدایی و استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس، قابل تأویل و تفسیر است. در این قانون، ارائه دارایی-های مالی محکومان، جلوگیری از تضییع حقوق طلبکاران و تسریع در حصول بدهی‌های آنان، تأخیر در پرداخت بدهی‌ها، امکان تعدیل اقساط محکوم‌به از جمله شرایط جدیدی است که می‌تواند به عنوان حمایت از حقوق شهروندی در ابعاد قضایی تعبیر شود. ملاحظه می‌شود که این قانون نسبت به قوانین قبلی توسعه یافته و قدم‌های مثبتی برداشته تا ضمن ضمانت اجرای حبس برای وصول محکوم به تا حد ممکن از حبس افراد خودداری و از راه‌های دیگر احصاء شده در این قانون نسبت به وصول مطالبات اقدام مقتضی صورت گیرد و در عین حال ملاحظات حقوق شهروندی نیز تأمین شود.

از جمله موارد فوق‌الذکر این است که نسبت به وصول محکوم به اقدام می‌شود تا از طرفی حق محکوم له وصول و از طرف دیگر نیز از بار هزینه‌های نگهداری اینگونه محکومین به بیت‌المال و آثار و عواقب منفی آن جلوگیری به عمل آید. همچنین در ماده ۵ قانون جدید بر حبس و نگهداری محکومان مالی به طور جداگانه از سایر مجرمان تأکید شده است تا این موضوع بیانگر رویکرد حقوق شهروندی در مسأله اجرای محکومیت‌های مالی باشد.

بدین ترتیب، رویکرد مندرج در مقررات جدید محکومیت‌های مالی به گونه‌ای است که در مقیاس گسترده، زندان‌ها را منعکس کننده برخی از ارزش‌های جامعه می‌داند و از این‌رو حقوق زندانیان همانند سایر شهروندان مورد توجه قرار گرفته است.

References

1. Saket MH. Jurisprudence; an Introduction to Law Knowledge. Mashhad: Publisher Nahkost; 1991. [Persian]
2. Nash K. Conemporary Politica; socialogy: Globa, ization, Politics and Power. Translated by Delforuz MT. Tehran: Publisher Kavir; 2000.
3. Abdi Pour A, Saghian M, Goldost Joybari R. Implementation of financial convictions through Criminal Law with Emphasis on Imprisonment in the Law of 2015. *Journal of Social Sciences* 2018; 11(39): 457-472. [Persian]
4. Asadi L. Is the debtor guilty? *Journal of Jurisprudential and Family Law* 2001; 1(26-27): 26-43. [Persian]
5. Mohseni M. Innovation in the Law on the Implementation of Financial Sentences. *Journal Private Law Research* 2016; 4 (15): 85-108. [Persian]
6. Arefi Maskoni M. The legal nature of the Diyat and its amount and type. Tehran: Publisher Nash No; 2004. [Persian]
7. Katoozian N. The Nature and territory of the Diyat and the Language of the Crime. *Seasonal Journal of Urban Studies* 1999; 1(7): 9-23. [Persian]
8. Mirmohammad Sadeghi H. Crimes Against individuals. Tehran: Publisher Mizan; 2008. [Persian]
9. Katoozian N. Civil Liability. Tehran: Publisher Mizan; 2014. [Persian]
10. Mohaghegh Damad SM. Jurisprudence rules (civil section). Tehran: Publisher Islamic Cultural Ministry; 2011. [Persian]
11. Ansari M. Al-Makaseb. Translated by Samiei J. Qom: Publisher Khatamalanbia; 2009.
12. Najafi Khansari M. Moniat Altaleb. Qom: Publisher Jame Modarresin; 1999.
13. Ibrahimi Nasab Y, Afsharnia F. Research on the Rule of Damage and Theory of Spiritual Damage Compensation. *Journal Religion Thought* 2015; 1(3): 1-19. [Persian]
14. Mousavi Bojnourdi M. Ghavaed al-Faghih. Tehran: Publisher Majd; 2005. [Persian]
15. Vakilzadeh R, Isazadeh KH. Examples of the Osr and Haraj in Islamic law. *Journal of Jurisprudence and Principles of Islamic Law* 2016; 8(23): 69-88. [Persian]
16. Heli HY. Tazkaratol Foghaha. Qom: Publisher al-Albeit; 1994.
17. Yazdi Nia A, Lame Z. The Use of Osr and haraj in the Mehr Issue with an Imam Khomeini Approach. *Journal Matin* 2013; 15(58): 137-161. [Persian]
18. Simaei Saraf H, Tabatabaei M. New Approaches to the Legal System of Criminal Justics (Critique of the Legal System with Emphasis on Article 18 of the Executive Regulations). *Journal of Islamic Jurisprudence* 2016; 5(10): 29-50. [Persian]
19. Ashori M. Prison alternative or intermediate punishment. Tehran: Publisher Gerayesh; 2016. [Persian]
19. Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Qom: Publisher Jameh Modarresin Howzeh Elmiyeh; 1981.
20. Mofid AA. Al-Moghanaeh. Qom: Publisher Jameh Modarresin Howzeh Elmiyeh; 1990.
21. Khalili O. Prison Place in Islamic Thought. *Magazin Nedaye Sadegh* 2007; 1(43): 1-11. [Persian]
22. Majlesi MB. Bahar al-Anvar. Beirut: Publisher Dar al-Ehya Trath al-Arabia; 1993.
23. Ghorban Nia N. The philosopy of punishments in Islamic criminal Jurisprudence. *Magazin Verdict* 2009; 1(52): 43-57. [Persian]
24. Tabarsi A. Majmaolbayan. Tehran: Publisher Farahani; 1982.
25. The Holy Quran. Baghare: 280.
26. Golpayegani M. al-Ghazaa Book. Qom: Publisher Matbaato al-Khayam; 1981. [Persian]
27. Montazeri HA. The Jurisprudential Principles of Islamic State. Translated by Shakori A. Tehran: Publisher Tafakor; 1993. [Persian]
28. Yekrangi M, Iranmanesh M. Community-Based Crims: From Theory to Practice. *Lournal of Law Justice* 2009; 72(64): 89-112.
29. Tabarsi F. Al-Motalef men al-Mokhtalef. Mashhad: Publisher Astan Qods Razavi; 1990. [Persian]